

# ابن سینا و رجل همدانی

دکتر پرویز اذکایی - بیست و هفتمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۶/۲۴

بیست و هفتمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی‌سینا در روز چهارشنبه ۲۴ شهریور برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر پرویز اذکایی با موضوع «ابن سینا و رجل همدانی» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی در یادداشت‌های تاریخی خود، معاصران ابن‌سینا را ۲۴ تن به نام (فقط اسامی آنها را) فهرست کرده است! اینک ما می‌توانیم دست‌کم سی تن نام بردار از هم روزگاران ابن‌سینا - که با وی دیدار داشته‌اند - یاد کنیم. باید گفت مرجع یا مأخذ فهرست اسامی معاصران وی صرفاً دو اثر است، یعنی منبع اصلی اطلاعات تمامی زیستگاران ابوعلی بن سینا هم از دیرباز خواه به واسطه یا بی‌واسطه - مستقیم یا غیرمستقیم - همین دو اثر است: (۱) رساله السیره/سیره شیخ‌الرئیس یا «سرگذشت» که نیمه نخست آن تقریر خود ابن‌سینا و به اصطلاح «خودزیست‌نگاری» است و نیمه دوم آن تحریر شاگرد وفادارش ابوعبید جوزجانی است. (۲) فهرست تألیفات ابن‌سینا، که کامل‌ترین آن در سده هفتم هجری از موفق‌الدین ابن ابی‌اصیبه خزرجی (۶۶۸-۶۰۰ ق.ه) و کامل‌ترین فهرست در عصر حاضر «مصنفات ابن‌سینا» تألیف شادروان استاد دکتر یحیی مهدوی است، البته پیش‌تر «مؤلفات ابن‌سینا» از دانشمند لبنانی الاب جورج شحاته قنواتی را باید یاد کرد. چه از همین فهرست‌های آثار بوعلی - خواه موجود یا مفقود - برمی‌آید که وی برخی از رسالات خود را به نام کسانی نوشته که یا با آنان محشور بوده یا مفاوضه داشته و یا به پرسش‌هایشان پاسخ داده است.

یکی از طرف‌های معاوضه یا مناظره با ابن‌سینا، همانا «رجل همدانی» حکیم بوده است، که هویت او تاکنون بر همگان مجهول مانده و اینک گفتار ما وقف بر شناخت و شناسایی اوست.

آورده‌اند که ابن‌سینا ۲۵ سال آوارگی کشید، در هجرت از وطن و در بدر به سر برد؛ چه در سال ۴۰۳ بر اثر پیگرد سلطان محمود غزنوی (به سبب اعتقاد مذهبی - فلسفی‌اش) ناگزیر از ترک خوارزم شد، پس به گرگان رفت و از آنجا به «ری» کوچید (حدود سال ۴۰۵) و سرانجام به همدان آمد (سال ۴۰۶) که طول مدت اقامت وی در این شهر ۸ سال تمام -

یعنی تا سال ۴۱۴ بود. در این سال با سمت وزارت علاءالدوله کاکویه حکمران اصفهان بدان شهر رفت، ظاهراً طی ۱۴ سال باقی عمر چند بار همراه با مخدوم خویش به همدان آمده باشد، که آخرین بار به سال ۴۲۸ در راه بیمار شد و هم در این شهر روز آدینه ششم رمضان، مطابق با ۲۴ ژوئن سال ۱۰۳۶ میلادی برابر با چهارم تیرماه ایرانی درگذشت. دوره ۱۴ ساله اقامت ابن‌سینا در اصفهان و حشرونشر او را با علماء و رجال دربار کاکویه، شادروان استاد جلال‌الدین همایی (طاب‌ثراه) در گفتاری بلند و بس سودمند با عنوان «رابطه ابن‌سینا با اصفهان» پژوهیده است؛ اما سوانح ایام دوره ۸ ساله اقامت وی در همدان، جز به اشارت و اجمال تاکنون گزارش نشده است، که اگر همه منابع و مظان این امر اعم از تاریخ سیاسی- اجتماعی بویان همدان و تراجم رجال آن عصر در این شهر یا معاشران و معاصران وی بررسی و پژوهش شود، بی‌گمان کتابی فرادست خواهد آمد که کم از دوپست صفحه نخواهد بود.

اینک اشارات و از کسانی که پس از ورود ابن‌سینا به همدان با ایشان دیدار نموده یادکرده می‌شود:

۱. امیر شمس‌الدوله ابوطاهر شاه خسروبن فخرالدوله دیلمی پادشاه جبال (ح ۳۵۹-۴۰۹ هـ ق).

۲. ملکه «کدبانویه» دختر امیر بدرن‌حسنویه برزکانی (۴۰۵-۳۶۹ هـ ق) همسر شمس‌الدوله که شیخ را او پذیرا شد.

۳ و ۴. شیخ ابوسعید دخدوک همدانی که ابن‌سینا به سبب گرفتاری سیاسی چهل روز در خانه او پنهان شد. باید گفت یک ابوسعید یا بوسعید همدانی وزیر نیز یاد گردیده که شیخ به روایتی رساله «اضحویه» را به نام او نوشت. به عللی تمام نویسندگان قدیم او را با عارف شهیر خراسان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر میهنی التباس کرده‌اند و داستان‌ها در خصوص ملاقات آن عارف با حکیم ما پرداخته‌اند؛ اما طی دو دهه اخیر سه تن از دانشمندان ایرانی در این خصوص تردید نموده‌اند: یکم، استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در تعلیقات خود بر کتاب اسرارالتوحید (فی مقامات) شیخ ابی سعید ابوالخیر؛ دوم، استاد دکتر فتح‌الله مجتبیایی طی جستاری به‌عنوان «داستان ملاقات و مکاتبات بوعلی و بوسعید» (در نامه فرهنگستان، ش ۶) و سوم، استاد علی‌رضا ذکاوتی که این‌همانی شیخ ابوسعید میهنی را با ابوسعید دخدوک همدانی تقریباً مقرون به اثبات نموده است.

۵. ابوغالب عطار همدانی که شیخ پس از درگذشت امیر شمس‌الدوله (به سال ۴۰۹) در خانه او پنهان شد و تألیف کتاب الشفاء را هم در آنجا به پایان برد.

۶. تاج‌الملک / تاج‌الدوله پسر شمس‌الدوله دیلمی که شیخ بدو پیوست.

۷. «علوی» همدانی که شیخ «منطق الشفاء» را در خانه او نوشت، همانا الشریف الزکی ابوالحسن علی بن حسین حسنی رئیس همدان (در آن وقت) بوده، فاضل و شاعر ملقب به «اطروش» و داماد صاحب بن عباد طالقانی وزیر نامدار بویان، که شیخ کتاب «فی الاودیة القلییه» را هم به نام و برای او نوشته است.

۸. امیر ابوالحسن سماء الدوله (ح ۴۰۹-۴۱۴ ق) پسر امیر شمس الدوله، که شیخ وزارت او را تا سال ۴۱۴ بر عهده داشت، طی همین سال در قلعه فردجان یا فرزین در ناحیت فراهان چند ماهی زندانی شد، که کتاب‌های الهادیه، حی بن یقظان و القولنج را در آن قلعه تصنیف کرد. پس از رهایی (هم در این سال) شیخ همراه با علاء الدوله ابوجعفر محمد بن دشمنزیار «کاکوبه» دیلمی (ح ۳۸۷-۴۳۳ ق) در سمت وزارت او به اصفهان رفت.

۹. ابوجعفر عبدالملک بن عبدالله مهلبی همدانی، که شادروان استاد دکتر مصطفی جواد عراقی، مستند به تاریخ بنداری گوید او کتابخانه بسیار معتبری در همدان داشت، دارای ۱۲ هزار مجلد کتاب؛ و بی‌گمان شیخ‌الرئیس ابن‌سینا طی مدت اقامت در همدان، از آن کتابخانه در تدریس و تألیفات خود بهره‌ها برد.

۱۰. و اما «رجل همدانی» اهل حکمت.

قدیم‌ترین ذکر وی در ذیل رساله «سرگذشت» (سیره الشیخ) است، که ابن ابی اصیبعه هم عیناً در فهرست تألیفات شیخ به نقل آورده، عین عبارت از این قرار است:

«رساله له الی علماء بغداد، یأس لهم الانصاف بینه و بین رجل همدانی یدعی الحکمه، (ایضاً) رساله الی صدیق، یرساله الانصاف بینه و بین هذا الهمدانی» یعنی: نامه یا رساله ابن‌سینا به دوستی/ و به دانشمندان بغداد، که از ایشان می‌خواهد میان او و یک مرد همدانی مدعی فلسفه داوری کنند.

حالا باید دید مسئله مورد بحث و مجادله ابن‌سینا با آن حکیم همدانی چه بوده، که علمای بغداد را به قضاوت فراخوانده (اینجا کلمه «بغداد» به اصطلاح کلیدواژه است و راهگشای شناخت آن حکیم همدانی که پیداست در آن هنگام ساکن بغداد بوده است)؛ اما موضوع مباحثه، همانا وجود کلی یا مسئله «کلی طبیعی» است، چنان‌که حکیم حاج‌ملا هادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ هـ ق) در شرح عبارت «لیس الطبیعی مع الافراد، کالاب الواحد مع اولاد متعدده» می‌فرماید: چنان‌که آن مرد همدانی - که شیخ‌الرئیس در شهر همدان به او برخورد- پنداشته اینکه گمان می‌برد طبیعی واحد عددی است... (الخ) و شیخ قول او را زشت شمرد و روش او را نکوهید.»

استاد دکتر ابراهیمی دینانی این مسئله را چنین توضیح و تفسیر نموده است: «شیخ‌الرئیس اگرچه با قول به مثل عقلی و ارباب انواع، همراه و هماهنگ نیست؛ ولی روی مسئله «کلی طبیعی» تکیه می‌کند و از طریق دیگر برای اثبات آن استدلال می‌نماید. او در ماجرای ملاقات و دیدار خود با یکی از فلاسفه که به قصد تحقیر با عنوان «رجل همدانی» از او سخن می‌گوید، به کیفیت تحقق آن در جهان خارج اشاره می‌کند و اهمیت آن را خاطر نشان می‌سازد.

فیلسوفی که ابن‌سینا او را رجل همدانی خوانده است، در مورد وجود کلی نظریه‌ای ویژه ابراز داشته... (و از جمله) معتقد است نسبت کلی با افراد خود همانند نسبت یک پدر با فرزندان خویش است. تفاوت نظر ابن‌سینا با آنچه رجل همدانی به آن باور دارد، در این است که بر اساس نظر ابن‌سینا، «کلی طبیعی» با موجود شدن حتی یک فرد از افراد خود موجود می‌شود... (الخ). خلاصه آن‌که به روشنی معلوم می‌گردد، سخن ابن‌سینا در مورد کلی طبیعی یک سخن واضح و آشکار است که از متانت و استحکام منطقی نیز خالی نیست؛ ولی آنچه رجل همدانی و هم‌اندیشان او در این باب ابراز داشته‌اند، با نوعی نقص و نارسائی همراه است، زیرا آن جماعت ضمن اینکه به وجود کلی در جهان خارج اعتراف می‌کنند، درباره کیفیت وجود آن سخن نمی‌گویند. ...»

این‌که دکتر دینانی می‌گوید ابن‌سینا به قصد تحقیر او را «مردی همدانی» نامیده (و از ذکر اسم او خودداری می‌کند) کاملاً درست و متین است، چه ما از تکبر و رعونت شیخ‌الرئیس اطلاع وثیق داریم، اخباری هم از این‌گونه خصائل نکوهیده شیخ به‌وفور در دست است؛ چنان‌که ظهیرالدین بیهقی در یک کلمه می‌گوید: «انه کان مودیا مهجنا». باری، اکنون اعلام می‌کنیم که آن رجل همدانی فیلسوف، هیچ‌کس دیگری نبوده یا علی‌التحقیق کسی نمی‌تواند باشد به‌جز:

ابوالفرج عبدالله بن الطیب همدانی نصرانی نسطوری جاثلیق بغدادی (درگذشته ۴۳۵ هـ/۱۰۴۳ م) فیلسوف فاضل و طبیب بیمارستان عضدی در بغداد، عالم به زبان‌های یونانی و سریانی و لاتینی، صاحب تألیفات و شروح و تفاسیر بر کتب حکمی و طبی (که یاد خواهد شد) معروف به «ابوالفرج مفسر» یا «ابن الطیب جاثلیق»، که ابن‌سینا در همدان با وی مجالس بحث و گفتگو داشته است؛ چه از جمله آثار بوعلی کتاب «تعلیقات» حاصل پرسش و پاسخ حضوری با ابوالفرج طبیب همدانی، نیز مقاله‌ای در نقض رساله ابن‌الطیب که عنوان آن «القوی الطبیعی» بوده و دیگر مقالاتی بر رد مقاله شیخ ابوالفرج بن الطیب، چنان‌که در رساله «سرگذشت» یاد گردیده، ابن‌ابی‌اصیبه هم عیناً آورده است.

ابن طبیب همدانی در حکمت پیرو مکتب طبیعی حکیم محمد بن زکریای رازی بود، نیز شاگرد حکیم ابوالخیر خمار مسیحی و گویند که سلسله استادان بزرگ مدرسه بغداد بدو ختم شد، حکیمان و طبیبان مبرزی شاگرد محضر او

بودند. حتی گفته‌اند که ابن‌سینا نیز در طب شاگرد او به حساب می‌آید، چه به قول ظهیرالدین بیهقی ابوعلی به تقدم او در فنون پزشکی اعتراف نموده و از کتاب‌هایش بهره برده، هرچند که بر بعضی از مسائل یا رسائل طبی او اعتراض کرده است.

تألیفات ابن حکیم همدانی متعدد است، شماری از آنها به صورت نسخه خطی باقی‌مانده، برخی هم از رساله‌های او به چاپ رسیده است. اینک آنچه را که خودگزين کرده‌ایم فهرست‌وار یاد می‌کنیم: شرح‌الاهیات ارسطو، شروح ارغنون-خطابه- شعر- سوفسطیقا (ارسطو) و ایساغوجی (فورفوروس)، علل الاشياء، تفسیر الفصول و اپیدیمیا (بقراط) و شرح بر شمار مسائل (حنین بن اسحاق)، تحدید مبادی الاقاول (در موسیقی) و دیگر کتاب‌های حکمی و طبی.

اکنون شواهد و سوابق امر تحقیق و توهین شیخ‌الرئیس ابن‌سینا نسبت به حکما و علمای عصر خصوصاً در مورد حکیم ابوالفرج ابن طیب همدانی جاثلیق، بهری که ظهیرالدین بیهقی گزارش نموده ایضاً به روایت شمس‌الدین شهرزوری با اندک تصرفی به نقل می‌آوریم:

«شیخ ابوعلی او را مذمت می‌نمود و از تصانیف او عیب‌جویی می‌کرد، مثلاً در مورد کتاب المباحث او گفته است که سزااست آن را به فروشنده‌اش پس دهند و بهایش را هم رها کنند. شاید که این امر از رهگذر رشک و حسد است که میان اهل عصر می‌باشد. ابوالفرج از حکیمان بغداد بود، حکیمی بی‌قیاس که در خانه حکمت از درهای آن داخل شده بود. تصانیف او در منطق و جز آن بسیار است، او را تألیفی لطیف در حد و اندازه عمرهاست و او عالم به زبان سریانی و یونانی بود؛ شیخ ابوعلی اعتراف نموده است که او در طب پیشواست، و اعتراض کرده است بر بعضی رسایل او در طب. میان او و ابوعلی تفاوت بسیار است، ابن‌سینا مردی آزارگر و درشت‌گوی بود، یکسره او را تحقیر و عیب می‌نمود. در بعضی از کتاب‌ها مذکور است که روزی ابوعلی به پیش حکیم ابن‌مسکویه رازی آمد، شاگردان نزد او جمع بودند؛ ابوعلی گردویی پیش او انداخت و گفت: «مساحت این جوز را به شعیرات بیان کن»، ابن‌مسکویه جزوه‌ای در اخلاق پیش او انداخت و گفت: «نخست تو اخلاق خود را به صلاح آر تا من استخراج مساحت این جوز بکنم. هم‌چنین، ابوریحان بیرونی مسئله‌ای چند پیش ابوعلی سینا فرستاد و از آنها سؤال نمود، ابوعلی همه را جواب داد، ابوریحان بر آن جواب‌ها اعتراض کرد و از او به زشتی یاد نمود و مرارت بدگویی را بدو چشانید...؛ پس چون ابوالفرج ابن طیب در این سؤال‌ها و جواب‌ها تأمل کرد، گفت: هرکس که با مردمان بدی کند بدی می‌بیند، ابوریحان در این کار از من نیابت کرده است.»

